

نامه‌ای از علامه محمد قزوینی به محتشم السلطنه اسفندیاری

مرحوم حاجی محتشم السلطنه اسفندیاری (۱۲۸۳ - ۱۳۶۴ ق) از افاضل رجال مشهور دولت در قرن اخیر بسال ۱۳۵۱ (= ۱۳۴۱ ق) ابتدا در کابینه قوام السلطنه و بعداً بلافاصله در همان سال در کابینه مستوفی الممالک به وزارت معارف گماشته شد. «پس از خارج شدن از ... وزارت معارف بعضی مفرضین بوسیله بعضی جراید [نسبت بهوی] از غرض ورزی خودداری نکرده دامنه قلم را تا حد ناسزا کشانیده از تنقید گذشته به فحاشی پرداختند [بدین جهت آن مرحوم] بعضی مطالب که در جواب القاء شبهه ارباب غرض لازم بود توضیح داده شود، بر حسب مقررات قانون به توسط وزارت معارف به همان جریده فرستاده طبع نمایند. برخلاف قانون از درج مطالب تجافی کرده رسماً هم این تمرد خود را اعلان نمود. به وزارت معارف مکرر مراجعه شد... از اقدامات وزارت معارف و از حکومت عدلیه نتیجه‌ای حاصل نشد... [لایند] برای رفع شبهه و کشف حقیقت^۱ لایحه‌ای در رد اتهامات ارباب غرض و شرح خدمات خویش در مقام وزارت معارف پرداخته آن را بصورت رساله‌ای بقطع خشتی (۲۱×۱۶٫۵) با عنوان «کشف حقیقت» در صفر ۱۳۴۲ در ۲۴ صفحه در «مطبوعه سعادت» طهران به طبع آورد. از جمله اعمالی که آن مرحوم در این وجیزه از خدمات ارجمند خویش قلم داده اقدامی است که جهت خرید مخطوطات و تهیه عکس از نسخ کتابخانه‌های فرنگ برای کتابخانه ملی مبذول داشته است. او در این باب بمناسبت، نامه‌ای از شادروان علامه قزوینی - که در پاسخ وی نوشته آمده - بعد از لایحه ۲۴ صفحه‌ای خویش نقل می‌نماید. این مکتوب ده صفحه‌ای که همچون دیگر مکاتیب آن فقید سعید حاوی فوایدی عزیز است، گویا جز به ضمیمه این رساله محتشم السلطنه - که ظاهراً در نسخی معدود نشر گردیده^۲ - طبعی دیگر نیافته است و کمتر کسی از اهل ادب و تحقیق آن را دیده است؛ از این رو شاید طبع دوباره آن خاصه در مجله آینده که مدیر ارجمند آن دیر سالهاست تا بر نشر آثار آن بزرگ مواظبت دارد، کاری سزاوار باشد:

45, Avenue Reille, 45 Paris 14^e

۹ ذی‌الحجه ۱۳۴۱

به شرف عرض حضرت مستطاب عالی می‌رساند - تعلیقه شریفه که به سرافرازی مخلص قدیمی خودتان مرقوم فرموده بودید زیارت گردید. از اینکه بنده را فراموش نفرموده سهل است در ترتیب حقوق بنده آن همه مساعی حسنه مبذول فرموده‌اید، فوق‌العاده

۱- مجله یادگار، سال اول، شماره ۸، ص ۷۸.

۲- رساله کشف حقیقت، ص ۱.

۳- از این رساله در فهرست مرحوم خانباها مشار یاد نشده است.

موجب تشکر و امتنان گردید. البته از مثل حضرت مستطاب عالی کسی همیشه بذل مساعدت و تشویق و دستگیری نسبت به کسانی که به خیال خود در خط علم قدم می‌زنند معهود بوده است و البته همیشه چنین خواهد بود، کثر الله امثالکم و متعنا الله بطول بقائکم. در خصوص بعضی کتب فارسی که در ایران وجود ندارند و اهمیت تهیه نسخه از آنها برای ایران، مرقوم فرموده بودید ظاهراً مقصود کتب خطی است نه چاپی، چه واضح است که جلب کتب چاپی هر قدر نایاب و نادر هم باشد چندان اشکالی ندارد بلی بسیاری از نسخ فارسی یا عربی بسیار نفیس در کتابخانه‌های اروپا موجود است که جلب یک نسخه که از روی آن‌ها استنساخ شود یا عکسی از روی آن‌ها انداخته شود برای ایران بسیار مهم است و این کتب بعضی آن است که نسخ منحصر بفرد است مثل کتاب الابنیه عن حقائق الادویه در مفردات طب به زبان فارسی که در عهد سامانیان تألیف شده و یک نسخه منحصر بفردی از آن که بخط اسدی طوسی شاعر معروف است و مورخ است به سنه ۴۴۷ هجری در کتابخانه وینه موجود است و بعضی است که منحصر بفرد نیست، ولی بواسطه قدمت تاریخ استنساخ آن و ضبط و صحت متن آن بسیار مهم و اساس و مأخذ و بقول فقها از امهات و اصول است، مثل یک نسخه از کلیات سعدی که در سنه ۷۶۳ (یعنی قریب ۷۵ سال بعد از وفات سعدی) نوشته شده و در پاریس موجود است و یک نسخه از خسته نظامی که در ۷۶۲ (یعنی قریب شصت سال بعد از وفات نظامی) نوشته شده و در همان کتابخانه محفوظ است و مثل یک نسخه از مثنوی که در سنه ۶۹۷ (یعنی ۲۵ سال بعد از وفات مولوی) نوشته شده و در کتابخانه لندن موجود است و همچنین بسیاری از نسخ نفیسه قدیمه دیگر که در صورت تصمیم قطعی با تفصیل بیشتر معروض خواهد شد؛ ولی عجالتاً این نکته را به عرض حضور مبارک می‌رسانم که بهترین و مهم‌ترین و گرانبهارترین نسخه‌ها در خود ایران است و این نسخه‌های بی‌بدل نایاب را یهودی‌ها و ارامنه لاینقطع در خود ایران به هر قیمتی که شده و به رشویه که از دستشان برآمده به دست آورده به اروپا می‌آورند و به تجار آنتیکه فروش می‌فروشند و آنها بدون ادنی ملاحظه اینکه این نسخه‌ها با این صورت‌ها و تذهیب‌های نفیس نتیجه زحمات چندین ساله بهترین نقاشان و خطاطان و مذهبین ایران است، صورتها و سرلوحه‌های آن کتاب‌ها را کنده و متفرقه به قیمت‌های گراف به اشخاص متمول پریپول جاهل که این نوع آثار ایران را بجهت اینکه این اواخر در اروپا رواجی پیدا کرده است و به اصطلاح «مد» شده است، بهر قیمت باشد، می‌خرند؟ و بهترین آثار صنایع عجم به این طور قطعه قطعه و مثله و ناقص و معیوب شده از میان می‌رود و بنده در این سنوات اخیر تا آنجا که از دستم برمی‌آمده است، سعی کرده‌ام که این کتب را وادارم که صاحبان آن‌ها به کتابخانه‌های بزرگ اروپا بفروشند چه در این صورت هم از غرق و حرق و سایر صدمات دیگر هم محفوظ است و هم در محل دسترس عموم علما و مستشرقین اروپا که این همه خدمات جلیله به ادبیات فارسی و عربی نموده‌اند و می‌نمایند می‌شود و بسیاری

۴- جمله ناقص به نظر می‌رسد.

۵- ظاهراً: واقع می‌شود.

از نسخ فارسی و عربی را که بعضی آقایان ایرانی اینجا برای فروش آورده بودند و از بنده مشورت در خصوص فروش آنها می‌کردند، با آنکه از ایران مستقیماً برای فروش اینجا فرستاده بودند، به‌راهنمایی بنده به کتابخانه‌های لندن یا پاریس به‌فروش رسیده است و به‌این وسیله به‌عقیده خودم جهاد اکبر کرده‌ام و این نسخ را از پاره پاره کردن و انهدام کلی بدست یهودی‌ها و آرامنه و آنتیکه فروشان نجات داده‌ام ولی این همیشه در صورتی بوده است که صاحبان کتب از مسلمانان و ایرانیان درست‌کار معمولی بوده‌اند که اضطراراً و از راه احتیاج مجبور به فروش نسخ خود می‌شده‌اند و کتب آنها هم از نسخ اعلاى نادر هیچوقت نبوده است بلکه از کتب متعارفی که صدها نسخه آن به‌دست است مثل سعدی و حافظ و برهان و قاموس و نحوذلك بوده است ولی پنجه من هیچوقت به آن یهودی‌ها و آرامنه طماع و دشمن آثار ایران واضح است که به‌هیچوجه بند نمی‌شده و نمی‌شود و نخواهد شد، چه خود آنها چنانچه عرض کردم مستقیماً به ایران رفته در آنجا نمی‌دانم بچه وسیله و بجهت‌دایبری بهترین و مهم‌ترین و گران‌بهارترین و نفیس‌ترین نسخه های فارسی را که هر يك از آنها هم از نقطه نظر علمی و ادبی و هم از حیث صنعت کاری و خوشی خط و صورت و تذهیب بکلی بی‌نظیر و هر يك يك گنج شایگانی است و اغلب از نسخ کتابخانه‌های سلاطین بزرگ ایران و هندوستان بوده است که مهرها و خطوط دستی آنها هنوز در پشت آن نسخ محفوظ است، این نوع نسخ را به‌دست آورده به اروپا می‌آورند و اصلاً و ابداً به کتابخانه‌های عمومی نشان نمی‌دهند چه خود قبلاً می‌دانند که کتابخانه‌ها به آن قیمت‌های گراف که آنها دندان طمع تیز کرده‌اند، نخواهند خرید (چه بودجه کتابخانه‌ها بسیار محدود است و من باب‌المثال عرض می‌کنم که بودجه کتابخانه ملی پاریس برای خرید جمیع نسخ از یونانی و لاتینی و السنه اروپائی و فارسی و عربی و ترکی و ژاپونی و غیره و غیره از همه جهت گویا بیست و پنج هزار فرانک است و واضح است که از این مبلغ چه قدر آن سهم کتب فارسی خواهد افتاد) سپس آن نسخه‌های بی‌نظیر را باکمال بیرحمی برضد مضمون لایمسه‌الالمطهرون با دست‌های ملوث خود قطعه قطعه و پاره پاره کرده صورتهای و تذهیب‌ها و سرلوحه‌های آن را بیرون آورده قاب کرده هر يك را به قیمت گراف به اشخاص مذکوره در فوق می‌فروشد و اغلب از يك نسخه فقط به اندازه تمام بودجه خرید نسخ کتابخانه پاریس یا لندن پول درمی‌آورند و به‌این طریق دسترنج بهترین مؤلفین و خطاطین و مصورین و مذهبین ما که مایه افتخار ابدی ایران است بکلی و بکلی والی‌الابد تلف می‌شود و از میان می‌رود. اگر بخواهم چند مثالی از این قبیل وحشیگریهای این یهودی‌ها و آرامنه و آنتیکه فروشان را که به رأی‌العین خود دیده‌ام به‌عرض حضور مبارك عالی برسانم باید اقبلا بیست سی صفحه مطلب عرض کنم و فوق‌العاده باعث تصدیع خاطر مبارك گردد؛ فقط به‌ذکر دو سه مثال اختصار می‌کنم:

۱- معلوم خاطر مبارك البته هست که از شاهنامه که در سنه ۴۰۰ هجری تألیف شده است هیچ نسخه قدیمی قبل از هشتصد هجری بدست نیست، یعنی در اروپا کسی سراغ ندارد (به استثنای يك نسخه از آن که در حدود ۶۷۰ نوشته شده است ولی اصل

نسخه چندان محل اعتنا نیست) و اگر نسخه‌ای از شاهنامه قبل از ۸۰۰ بدست بیاید برای علم و ادب یکی از اکتشافات مهم است مثل اکتشافات امریکا بدست کریستف کلمب. یکی دو سال قبل از جنگ، چهار نفر ارمنی که باهم شریک شده بودند، یک نسخه بسیار نفیس قدیمی از شاهنامه که قبل از سنه ۷۰۰ استنساخ شده و بقطع ورقی بسیار بزرگ و بخط نسخ بسیار درشت بسیار خوش خط و دارای نود الی صد مجلس تصویر معروف به کارچینی از بهترین نقاشان معروف ایران به پاریس آورده و به یک آنتیکه فروش موسوم به دمت Demote به مبلغ صد هزار فرانک ظاهراً فروختند و این دمت اولاً به هیچکس و هیچ کتابخانه این نسخه را نشان نداد و بنده هرچه خواستم یک نظری به این نسخه بیندازم و کتابخانه ملی پاریس چون با بنده آشنا هستند کاغذی به او نوشتند که از جانب ما فلان کس برای معاینه نسخه شاهنامه شما خواهد آمد، او به عذرهای ناموجه متعذر شده به هیچکس مطلقاً و اصلاً نشان نداد ثانیاً به رسم معمول بی‌انصاف بی‌رحم خودشان تمام صورتها و سرلوحه‌ها و تذهیب کاری‌های این گنج نفیس را قطعه قطعه مجزا کرده وقاب نموده علیحده فروخت و اتفاقاً یکی از آن اشخاص بعد از وفات خود تمام کتب خود را وصیت کرده بود که به کتابخانه ملی پاریس تقدیم کنند و بنده به اینطور یک ورق صورت دار وقاب کرده از شاهنامه مذکوره را که از ترکه آن شخص مزبور بود مشاهده کردم و توانستم تصور اجمالی از اهمیت آن نسخه بنمایم. مقصود این است که ببینید بهترین آثار مجد و شرف ما به کجا می‌آید و به دست چه اشخاص می‌افتد.

۲- اندکی قبل از جنگ یک نفر ارمنی موسوم به کورکیان سفری به ایران کرد و برگشت و یک بار بزرگ قریب پنجاه شصت نسخه از نسخه‌های فارسی که اغلب آنها در نهایت اهمیت بود به پاریس آورد و برای خیرگی آنها را به بنده نشان داد؛ از جمله سه کتاب درمیان آنها بود که در عمرم بنده به آن نفاست و اهمیت نسخه فارسی ندیده بودم و شاید نخواهم دید، یکی از آنها یک نسخه بود موسوم به مونس‌الاحرار که مرحوم رضاقلی خان در دیباچه مجمع الفصحا تذکری از آن کرده است و ظاهراً این نسخه همان مرحوم بوده است. این نسخه را قریب ۶۰۰ ورق (یعنی ۱۲۰۰ صفحه) بخط خود محمدبن بدر جاجرمی شاعر معروف مورخه سنه ۷۴۰ هجری بخط نسخ بسیار خوش خط بقطع وزیری عربض بسیار بزرگ دارای چندین مجلس صورت بسیار اعلی و موضوع این کتاب جمع اشعار و قصائد و غزلیات ۲۰۰ شاعر معروف فارسی بود در کمال صحت و ضبط و اتقان و این نسخه گویا منحصر بقرد بود، چه در تمام کتابخانه‌های اروپا و هندوستان و عثمانی و مصر اصلاً و ابداً تذکری و اثری از آن نیست و فقط و فقط کسی که از آن اسمی برده است مرحوم رضاقلی خان است و قطعاً این نسخه همان مرحوم است که نمی‌دانم بچه‌وسيله بدست این ارمنی افتاده بوده است. باری من فوراً صحبت این کتاب را به کتابخانه ملی پاریس نمودم و از جانب کتابخانه کسی اهل خبره با بنده آمد

۶- در سالهای اخیر بنیاد شاهنامه نسخ متعدد از شاهنامه مورخ به قبل از سال ۸۰۰ در اطراف جهان شناسائی نموده از آنها عکس گرفت (مینوی و شاهنامه، از انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، ص ۳۵).

و رفتیم پیش کورکیان، به هیچوجه من الوجوه قیمتی که او میخواست با قیمتی که در استطاعت کتابخانه بود، تناسبی نداشت لهذا از خرید آن صرف نظر نمودند و بنده خواهش کردم که انن بدهد من عکس از آن بیندازم راضی نشد و این کتاب نفیس از دست رفت که رفت و در قلب بنده جراحی گذارد که تا آخر عمر مندمل نخواهد شد و هیچ نمی دانم که اصلاً این کتاب کجا به فروش رفت و که خرید ولی همین قدر می دانم که بواسطه گرافی قیمت در اروپا مشتری برای آن پیدا نکرد و در امریکا رفت؛ دیگر نمی دانم چه شد.

۳- از جمله نسخی که کورکیان آورده بود، يك مجموعه بود عبارت از منتخبات مثنوی بخط میرعلی مشهدی^۸ و منتخبات نظامی بخط سلطان محمد نور و منتخبات حدیقه سنائی بخط سلطان محمد خندان و منتخبات بوستان بخط محمد قاسم بن شادشاه که هر چهار نفر از اشهر مشاهیر خطاطین اوائل شاه اسماعیل بوده اند و در اول آن يك شمسه بسیار بسیار عالی کار نقاش معروف مشهورترین نقاشان ایران، کمال الدین بهزاد و نسخه مورخ بود به سنه ۹۳۵ در عهد حکومت سام میرزا در هرات و جلد آن در نهایت نظافت و صنعت کار سلطان محمود مجلد که او نیز مشهور است. باری هیچکس از متمولین پاریس نتوانستند این نسخه را به چنگ بیاورند بواسطه قیمت بسیار گرافی که میخواست و الحق خیلی پیش از اینها هم می ارزید. این نسخه هم مثل نسخه سابق نمی دانم چه شد و کجا رفت، همین قدر می دانم که در امریکا سرش را زیر آب نمود. اگر دولت ایران می خواهد که خاک ایران از این نوع نسخ که هر يك از آنها تا روز قیامت اسباب افتخار و روسفیدی ایرانیان است خالی نشود و بعدها خود مجبور به گدائی نسخه های خود و مضطر به استساخ کردن نسخی که بواسطه اهمال کاری از خاک ایران خارج شده است، نگردد، باید يك قانونی بگذارند که به مقتضای آن غدغن اکید شدید بسیار سخت به ما مورین سرحدات ایران بنماید که نسخه صورت دار را به هیچوجه من الوجوه و به هیچ عذری و مستمسکی و بهانه ای مطلقاً و اصلاً و ابداً نگذارند از خاک ایران خارج شود و الا طولی نمی کشد که ایران بواسطه فقر و احتیاج اهالی بیچاره آن بواسطه جاذبه پول که ارامنه و یهود و حمال اروپائیا در ایران بهر قیمتی که باشد می دهند چون می دانند که هر چه در این راه پول بدهند باز ده يك بلکه بعضی اوقات صد يك قیمت آن را که در اروپا و امریکا خواهند فروخت، نداده اند بکلی و بکلی از آثار اقدمین ما خالی خواهد شد چنانکه تقریباً خالی هم شده است. يك سال قبل از جنگ

۷- چند سال بعد کورکیان (Hagop Kevorkian) این نسخه را به عاریت به شادروان قزوینی سپرده به ایشان اجازه داد تا از آن هرگونه که مایلند استفاده نمایند. معظله دو سالی کتاب را نگاه داشته عکسی از آن برای کتابخانه ملی ایران گرفتند (رک: بیست مقاله قزوینی، ج دوم، مقاله «مونس الاحرار»). مونس الاحرار سالی چند از این پیش بر اساس نسخه عکسی در دو جلد در تهران باهتمام آقای میر صالح طبیبی با کیفیتی غیر علمی بطبع آمد.

۸- مراد همان میرعلی هروی معروف است که بسبب طول اقامت در مشهد او را میرعلی مشهدی هم خوانده اند (رک: احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، بخش دوم، شماره ۷۰۳).